■ شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ ■ ۱۷ صفر ۱۴۴۸ ■ ۱ August ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۲۰ ■ قیمت: ۱۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

۲

مقایسه تورم غذا در دولت‌های ۱۳ و ۱۴ نشان می‌دهد گرانی مواد غذایی در دولت پزشکیان نزدیک به ۲٫۸ برابر شده است

ریشه گرانی مواد غذایی در دولت پزشکیان چیست؟

بررسی روند قیمت مواد غذایی اصلی نشان می‌دهد تغییر سیاست ارزی دولت چهاردهم، دلیل اصلی گرانی دو سال اخیر بوده است. دولت چهاردهم بازار مواد غذایی را در آرامش و ثبات قیمت‌ها تحویل گرفت اما به علل مختلفی ازجمله سیاست‌های اشتباه آزادسازی قیمت‌ها، کنارگذاشتن نظارت بر بازار به بهانه مخالفت با قیمت‌گذاری دستوری، گران کردن ارز رسمی با حذف ارز نیمایی و نهایتاً حذف بی‌موقع ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی در شرایط صعود تورمی، بازار مواد غذایی را با موج شدید گرانی مواجه کرده است.

روند قیمت کالاهای اساسی نشان می‌دهد موج تورمی از همان ماه‌های اول شروع به کار دولت پزشکیان شروع شد و ربط دادن آن به جنگ، برای پاک کردن صورت مسئله است.

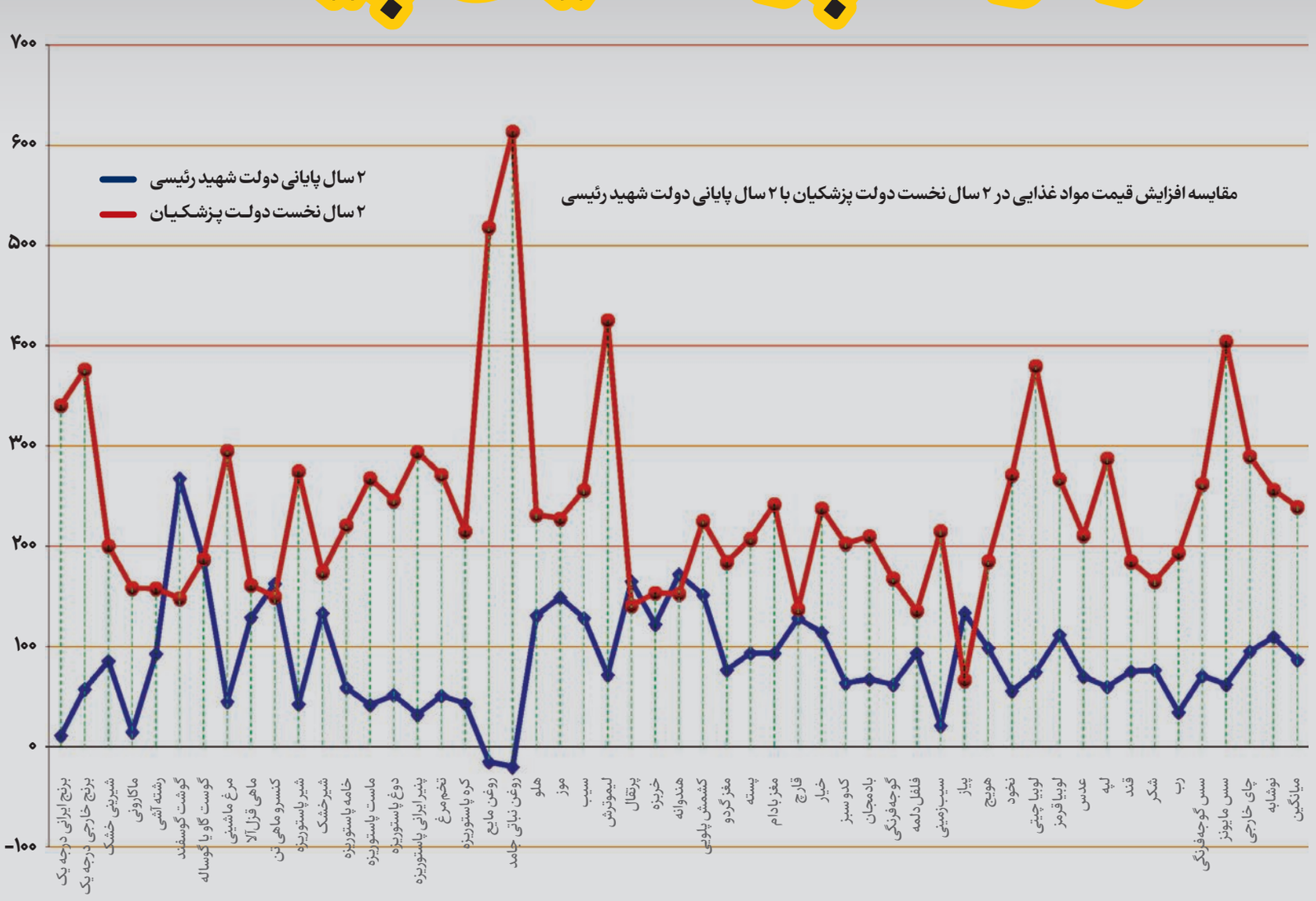

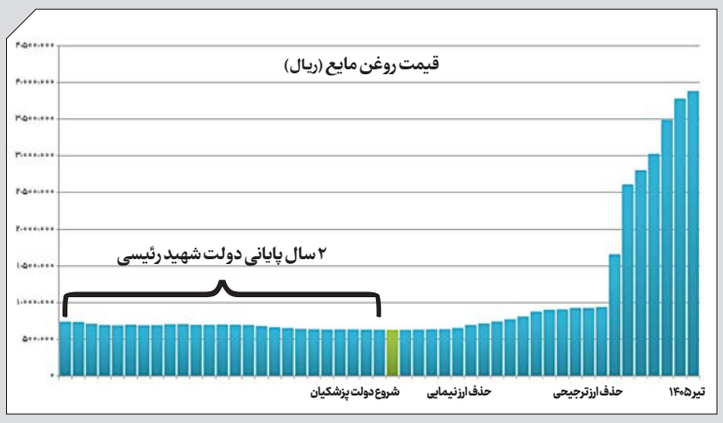

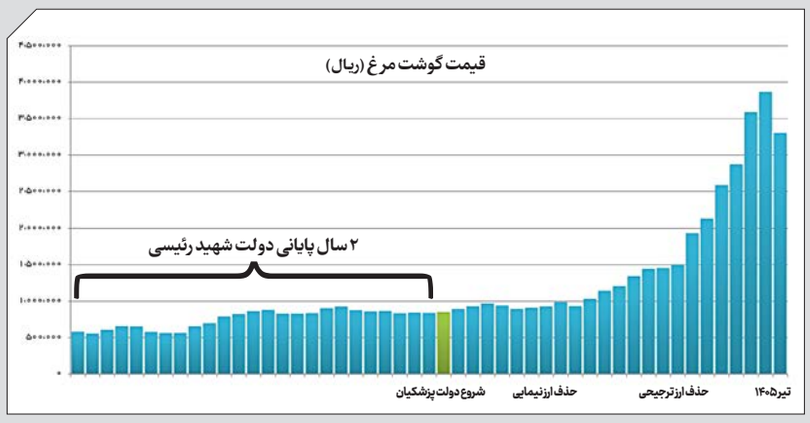

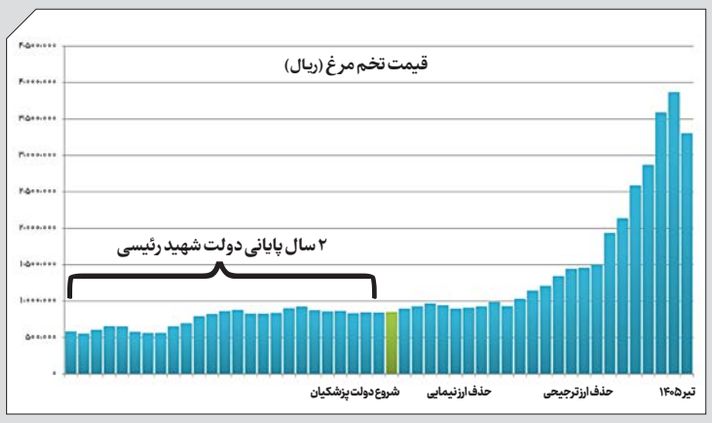

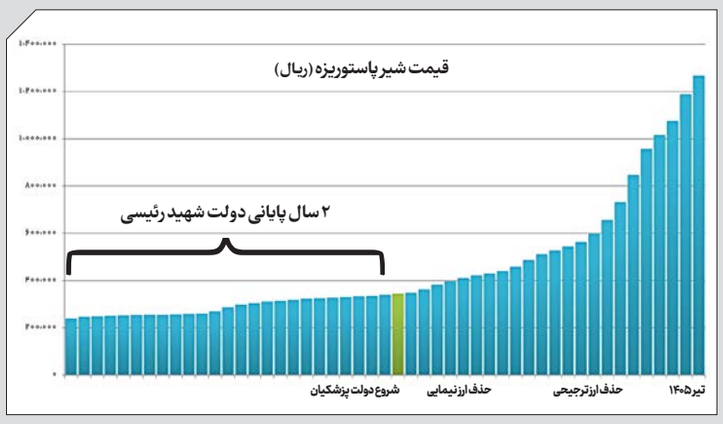

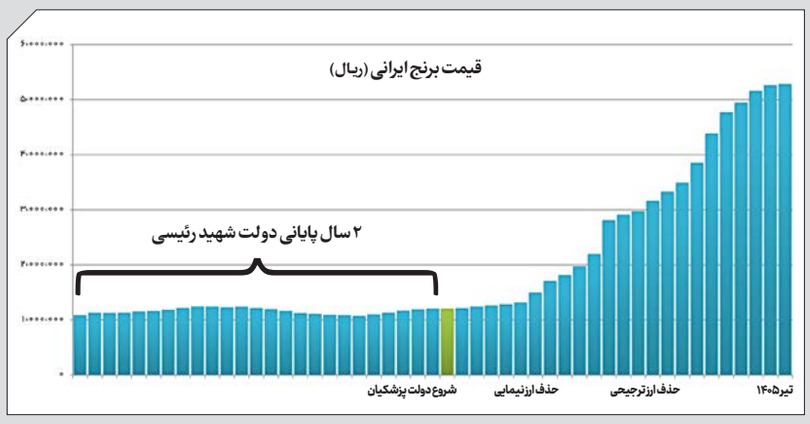

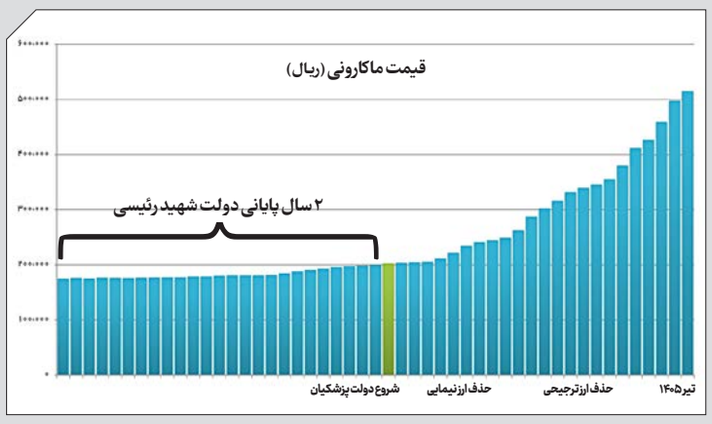

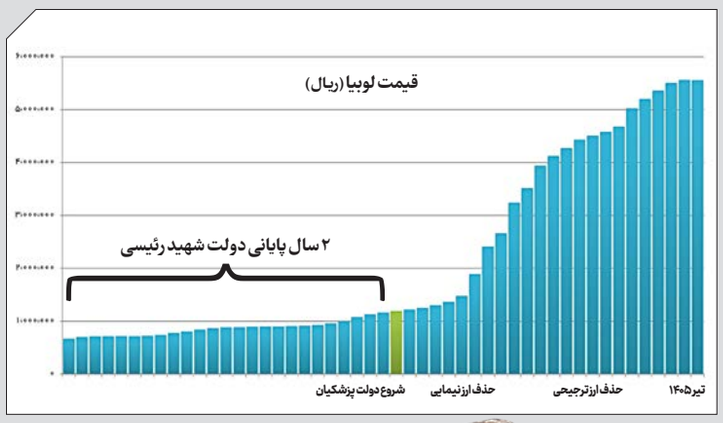

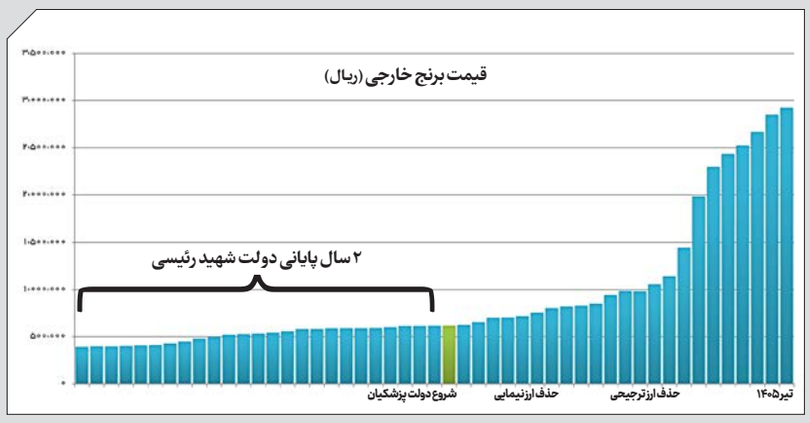

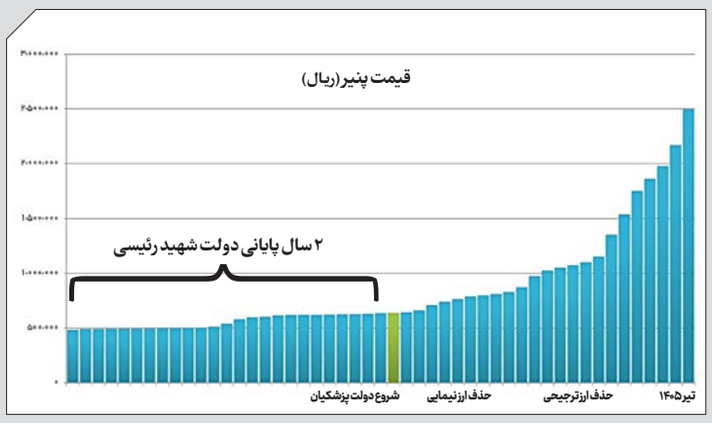

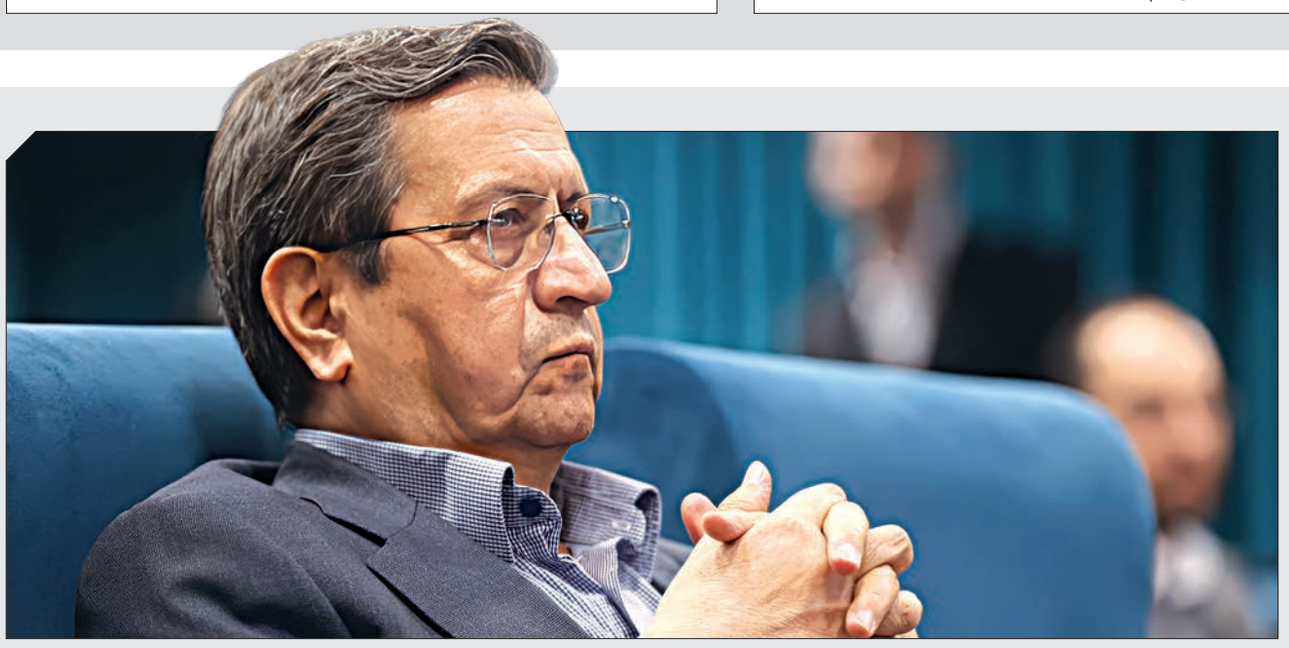

شکایت بانک مرکزی از روزنامه چارسوق بابت مطلب «تسهیلات خُرد، آخرین اولویت بانک مرکزی»

بانک مرکزی دولت چهاردهم به ریاست عبدالناصر همتی، از روزنامه چارسوق شکایت کرد.

در همین راستا، قوه قضاییه احضاریه‌ای برای مهدی مهرپور، مدیرمسئول این روزنامه ارسال کرده است.

در متن احضاریه قوه قضائیه خطاب به مدیرمسئول روزنامه چارسوق آمده است: در خصوص شکایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران علیه شما مبنی بر نشر اکاذیب در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در این شعبه حاضر شوید.

گفتنی است بانک مرکزی بابت مطلب "**تسهیلات خُرد آخرین اولویت بانک مرکزی**" از روزنامه چارسوق شکایت کرده است.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۵۲۰

مواد غذایی	افزایش قیمت در ۲ سال نخست دولت مسعود پزشکیان	افزایش قیمت در ۲ سال پایانی دولت شهید رئیسی
برنج ایرانی درجه یک	۳۴۱	۱۱
برنج خارجی درجه یک	۳۷۶	۵۸
شیرینی خشک	۲۰۰	۸۵
ماکارونی	۱۵۸	۱۵
رشته آش	۱۵۸	۹۳
گوشت گوسفند	۱۴۸	۲۶۸
گوشت گاو یا گوساله	۱۸۸	۱۸۷
مرغ ماشینی	۲۹۵	۴۵
ماهی قزل‌آلا	۱۶۱	۱۲۹
کنسرو ماهی تن	۱۵۰	۱۶۳
شیر پاستوریزه	۲۷۵	۴۲
شیرخشک	۱۷۴	۱۳۳
خامه پاستوریزه	۲۲۱	۵۹
ماست پاستوریزه	۲۶۸	۴۲
دوغ پاستوریزه	۲۴۶	۵۲
پنیر ایرانی پاستوریزه	۲۹۴	۳۲
تخم مرغ ماشینی	۲۷۱	۵۱
کره پاستوریزه	۲۱۵	۴۳
روغن مایع	۵۱۸	۱۵-
روغن نباتی جامد	۶۱۴	۲۰-
هلو	۲۳۲	۱۳۱
موز	۲۲۸	۱۴۹
سیب	۲۵۶	۱۲۸
لیموترش	۴۲۵	۷۲
پرتقال	۱۴۱	۱۶۵
خربزه	۱۵۳	۱۲۲
هندوانه	۱۵۳	۱۷۲
کشمش پلویی	۲۲۵	۱۵۱
مغزگردو	۱۸۴	۷۷
پسته	۲۰۷	۹۳
مغزبادام درختی	۲۴۲	۹۳
قارچ	۱۳۷	۱۲۸
خیار	۲۳۸	۱۱۴
کدو سبز	۲۰۳	۶۴
بادمجان	۲۱۰	۶۷
گوجه فرنگی	۱۶۸	۶۲
فلفل دلمه	۱۳۵	۹۴
سیب زمینی	۲۱۵	۲۱
پیاز	۶۷	۱۳۴
هویج فرنگی	۱۸۵	۹۸
نخود	۲۷۱	۵۶
لوبیا چیتی	۳۸۰	۷۵
لوبیا قرمز	۲۶۷	۱۱۲
عدس	۲۱۱	۷۰
لپه	۲۸۷	۶۰
قند	۱۸۵	۷۵
شکر	۱۶۵	۷۶
رب گوجه فرنگی	۱۹۳	۳۴
سس گوجه فرنگی	۲۶۲	۷۱
سس مایونز	۴۰۴	۶۲
چای خارجی	۲۹۰	۹۵
نوشابه گازدار	۲۵۶	۱۰۹
میانگین	۲۳۹	۸۷

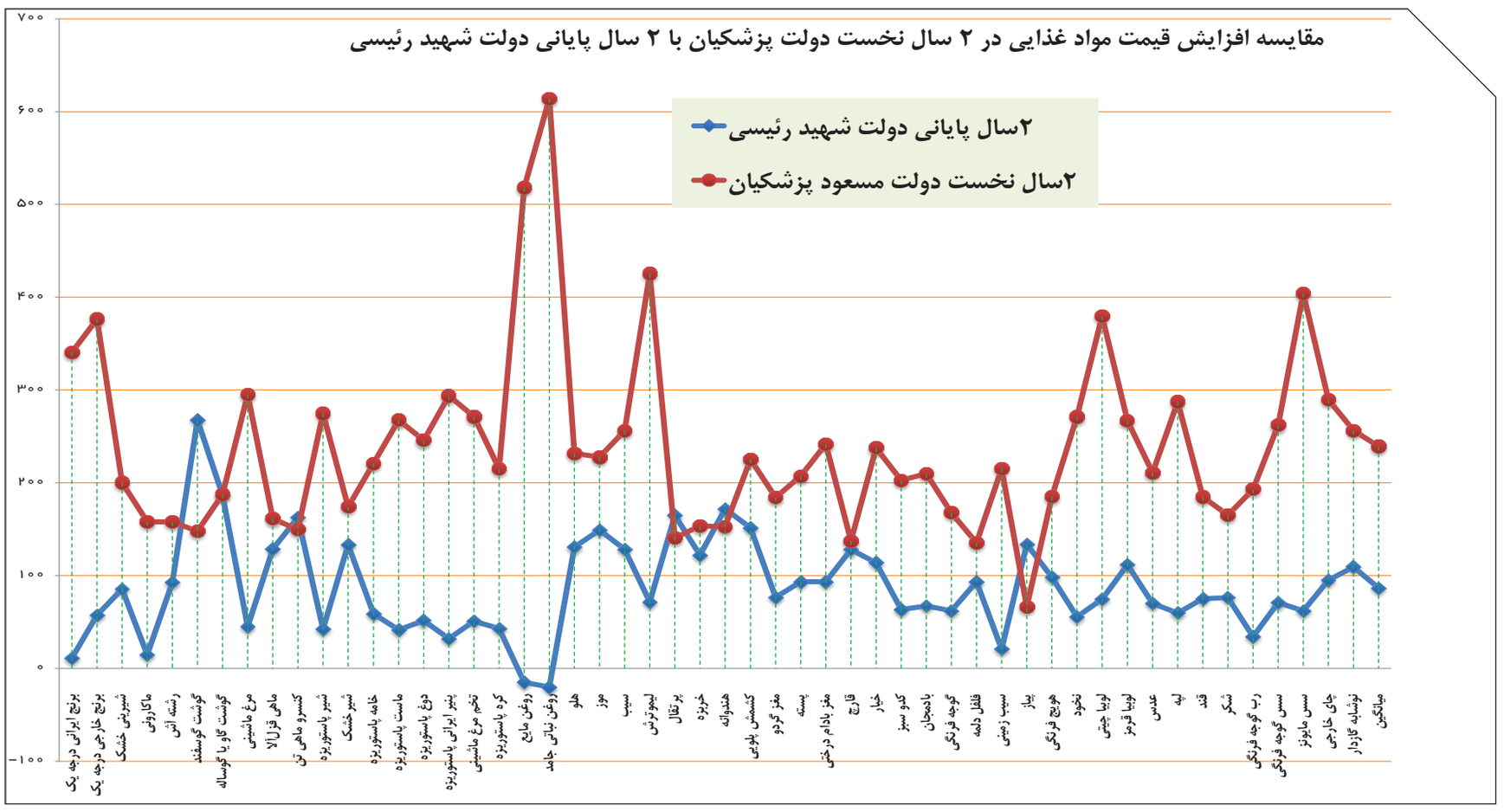

مقایسه تورم غذا در دولت‌های ۱۳ و ۱۴ نشان می‌دهد گرانی مواد غذایی در دولت پزشکیان نزدیک به ۲٫۸ برابر شده است

ریشه گرانی مواد غذایی در دولت پزشکیان چیست؟

گزارش

گزارش مرکز آمار نشـــان می دهد قیمت ۵۲ قلم مواد خوراکی پرمصرف مردم در ۲ سال نخست دولت مسعود پزشکیان به طور متوسط ۲۳۹ درصد بالا رفته است. این در حالی است که در ۲ سال پایانی دولت شهید رئیسی، متوسط افزایش قیمت همین اقلام فقط ۸۷ درصد بود. به عبارتی گرانی مواد غذایی در دولت پزشکیان نزدیک به ۲٫۸ برابر شده است.

بررســـی روند قیمت مواد غذایی اصلی نشان می دهد تغییر سیاســـت ارزی دولت چهاردهم، دلیل اصلی گرانی دو سال اخیر بوده است.

اولین تصمیم موثر دولت چهاردهم بر بازار مواد غذایی، سیاست آزادسازی قیمت‌ها بود که از شهریور ۱۴۰۳ در همان ماه اول شروع به کار دولت پزشکیان کلید خورد و افرادی همچون غلامرضا نوری قزلجه وزیر جهادکشاورزی و عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد وقت پیشگام آن بودند و با علم کردن شعار مخالفت با قیمت گذاری دستوری، به تولیدکنندگان، دلالان، واردکنندگان و ذی‌نفوذان بازارها اجازه دادند هر میزان می خواهند قیمت محصولاتشان را بالا ببرند.

دومین تصمیم موثر بر بازار مواد غذایی، گرانی ارز بود. از آذرماه ۱۴۰۳ یعنی چند ماه پس از شروع به کار دولت پزشکیان، با اصرار عبدالناصر همتی که آن زمان وزیر اقتصاد بود، نرخ ارز نیمایی حذف و ارز توافقی جایگزین آن شد. این اقدام سبب افزایش قیمت ارز رسمی و متعاقبا ارز آزاد در بازار شد و قیمت کالاهای اساسی متکی به واردات را جهش داد.

سومین و بدترین تصمیم موثر بر بازار مواد غذایی در دولت چهاردهم، حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی از دی‌ماه ۱۴۰۴ بود که قیمت کالاهای اساسی را چند برابر کرد.

مقایسه قیمت کالاهای اساسی در ۲ سال پایانی دولت شهید رئیسی و ۲ سال اخیر در دولت پزشکیان، به خوبی نشان می دهد که دولت چهاردهم بازار مواد غذایی را در آرامش و ثبات قیمت‌ها تحویل گرفت اما به علل مختلفی از جمله سیاست‌های اشتباه آزادسازی قیمت‌ها، کنار گذاشتن نظارت بر بازار به بهانه مخالفت با قیمت‌گذاری دستوری، گران کردن ارز رسمی با حذف ارز نیمایی و نهایتاً حذف بی‌موقع ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی در شرایط صعود تورمی، بازار مواد غذایی را با موج شدید گرانی مواجه کرده است.

روند قیمت کالاهای اساسی نشان می دهد موج تورمی از همان ماه‌های اول شروع به کار دولت پزشکیان شروع شد و ربط دادن آن به جنگ، برای پاک کردن صورت مسئله است.

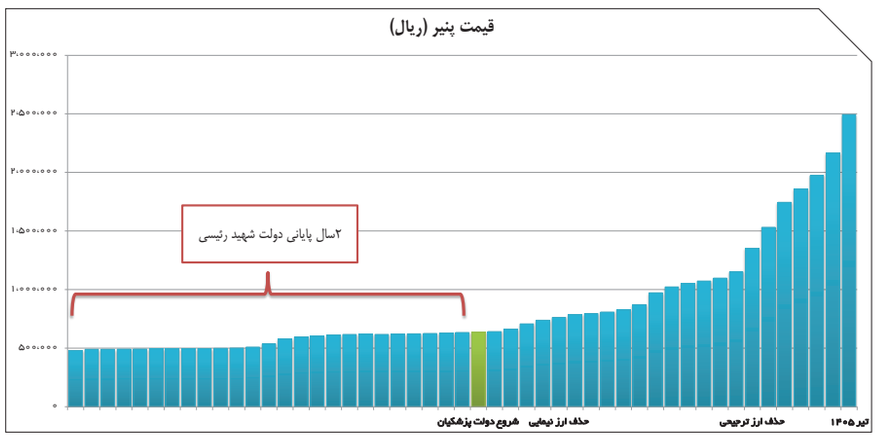

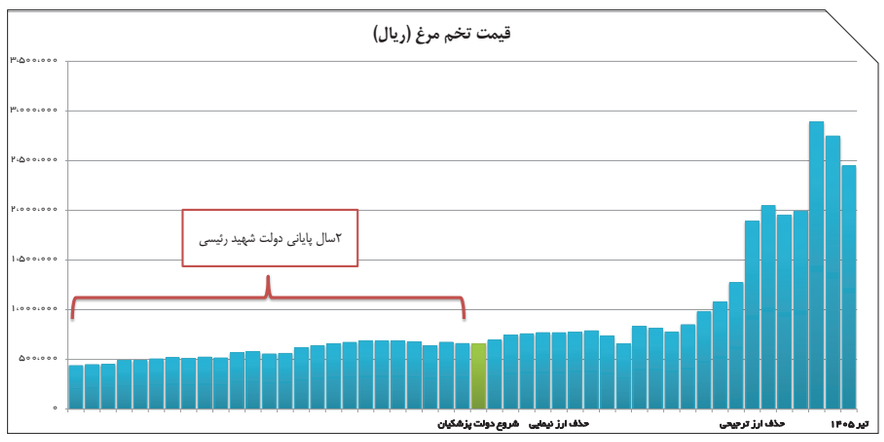

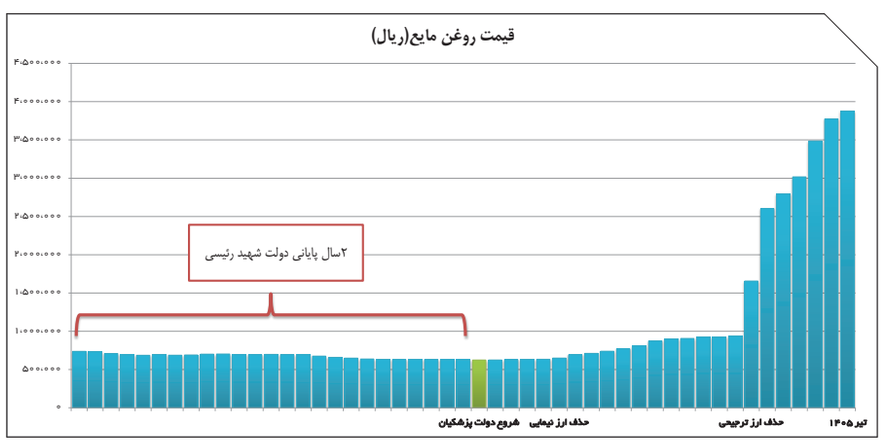

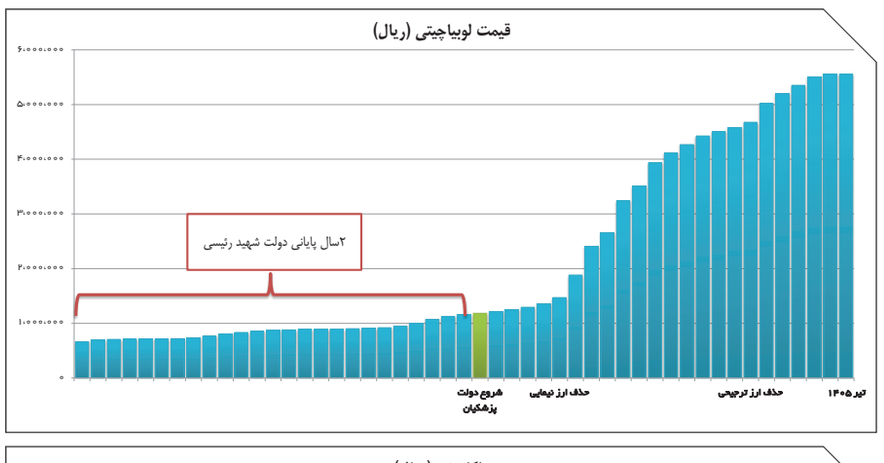

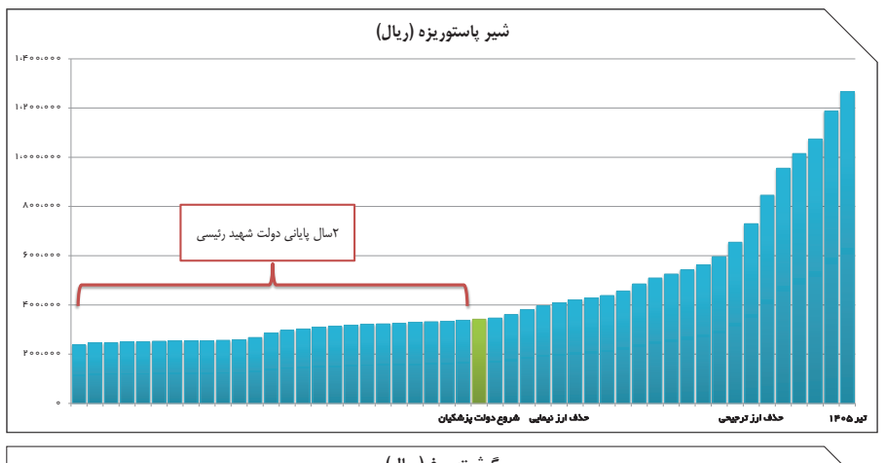

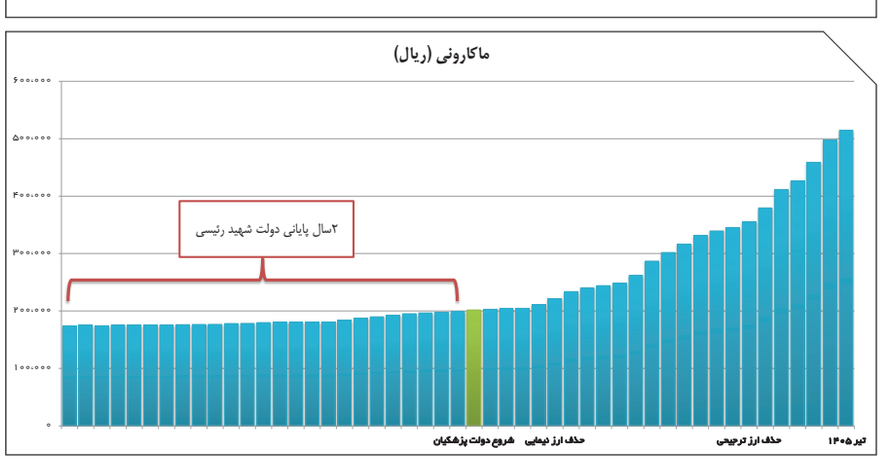

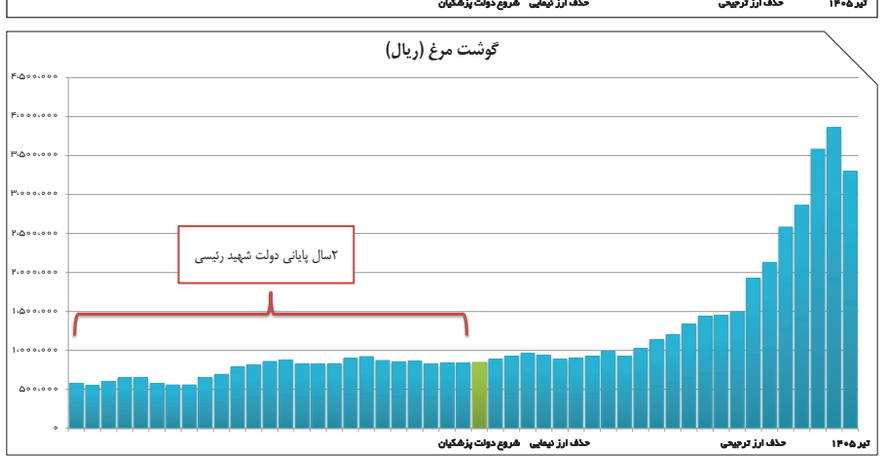

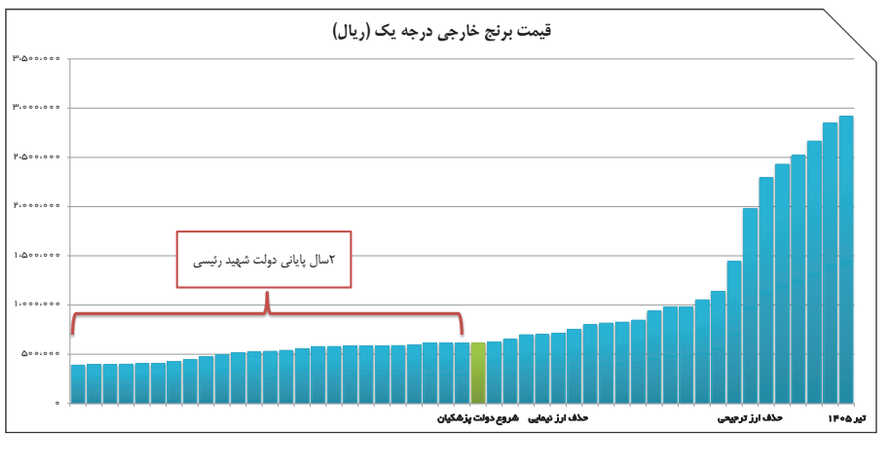

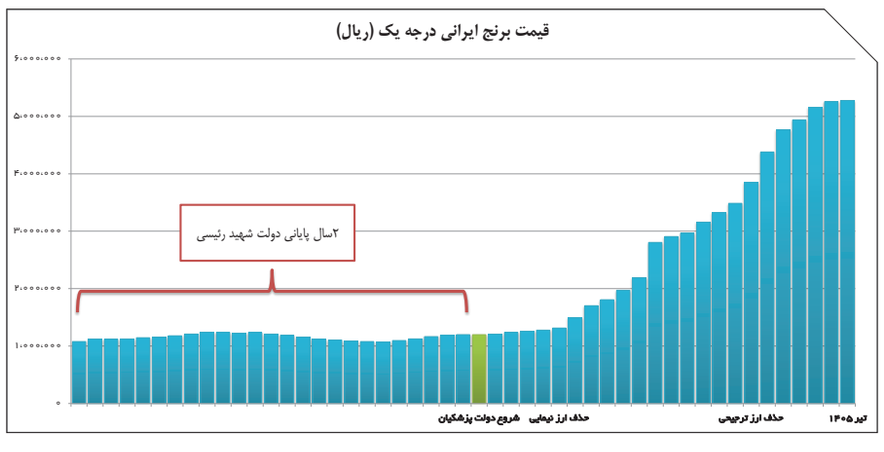

خبر

هشدار سپاه پاسداران به کشورهای کمک‌کننده به متجاوزان علیه ایران

سپاه پاسداران به کشورهایی که با متجاوزان علیه ایران همراهی و همکاری می کنند هشدار داد.

روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه شماره ۵۴ عملیات نصر ۱۲ اعلام کرد: کشورهایی که در کمک به متجاوز دخالت دارند، اگر رفتار خود را اصلاح نکنند، پاسخ سختی دریافت خواهند کرد.

در این اطلاعیه آمده است:

بسم الله قاصم الجبارین

و قاتلوهم حتی حالا تکون فتنه

مردم غیرتمند و به پا خاسته ایران اسلامی؛ عزم و اراده و ایستادگی شما در صحنه جبهه دشمن را در هم ریخته است و صفوف رزمندگان اسلام را مستحکم‌تر کرده و روح و جان تازه‌ای بخشیده است.

شب گذشته دو تانکر نفتکش با تحریک پرنده‌های آمریکایی قصد خروج از مسیر ناایمن جنوب تنگه هرمز را داشتند که پس از وقوع حریق شدید در یکی از آنها هر دو شناور با سرعت به عقب برگشتند.

تنگه هرمز سرزمین ما است و دریادلان نیروی دریایی سپاه مقتدرانه کنترل آن را در دست دارند و به غریبه‌ای که از هزاران کیلومتر دورتر آمده است اجازه دخالت داده نخواهد شد. با استعانت از خدای متعال متجاوز همین امروز تنبیه خواهد شد. کشورهایی که در کمک به متجاوز دخالت دارند، اگر رفتار خود را اصلاح نکنند، پاسخ سختی دریافت خواهند کرد.

تنگه هرمز تا زمانی که زیاده‌گویی‌ها و تهدیدات مقامات آمریکایی و دخالت آن‌ها در حرکات دریایی در منطقه وجود دارد، قابل بازگشایی نیست و تهدید کردن‌ها و مداخلات، شرایط را سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد کرد.

وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
■ شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۵۲۰

اخبار

جنگ نباید بهانه ضعف عملکرد وزارت راه و شهرسازی در حوزه مسکن باشد

یک کارشناس بازار مسکن گفت: جنگ نمی تواند توجیه‌کننده ضعف عملکرد وزارت راه و شهرسازی در حوزه مسکن باشد؛ این وزارتخانه پیش از جنگ نیز برنامه مشخص و قابل دفاعی برای ساماندهی بازار مسکن نداشت.

فرشید ایلاتی، کارشناس ارشد بازار مسکن با اشاره به سیاست‌های کلان بخش مسکن و ارزیابی عملکرد وزارت راه و شهرسازی، اظهار کرد: رهبر شهید در سال ۱۳۸۹ سیاست‌های کلی نظام در بخش مسکن را ابلاغ کردند. سال گذشته نیز در مجمع تشخیص مصلحت نظام جلساتی برای ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی، به‌ویژه وزارت راه و شهرسازی، در زمینه میزان تحقق این سیاست‌های کلان برگزار شد.

وی افزود: در این ارزیابی‌ها مشخص شد که وزارت راه و شهرسازی عملکرد مناسبی نداشته و به‌ویژه در حوزه واگذاری و عرضه زمین برای ساخت مسکن حمایتی، عملکرد قابل قبولی از خود به جا نگذاشته است. این کارشناس ارشد بازار مسکن بیان کرد: فارغ از سیاست‌های کلی نظام، اکنون در سال دوم اجرای برنامه هفتم توسعه قرار داریم. طبق این برنامه، باید ۲۰ درصد به محدوده شهرها و روستاها افزوده شود و سکونتگاه‌های جدید ایجاد شود. بر این اساس، در دو سال نخست اجرای برنامه باید حدود ۸ درصد از این هدف، یعنی سالانه حدود ۴ درصد، محقق می‌شد، اما چنین اتفاقی رخ نداده است. وی ادامه داد: حتی اگر اقداماتی هم در این زمینه انجام شده باشد، میزان آن کمتر از یک درصد و نزدیک به صفر است. الحاقات انجام‌شده نیز در مقایسه با ۳۳۰ هزار هکتار پیش‌بینی شده در برنامه هفتم توسعه، رقم قابل توجهی محسوب نمی‌شود.

ایلاتی با اشاره به وضعیت اجرای سیاست‌های حوزه مسکن تصریح کرد: از منظر سیاست‌های کلان، برنامه‌های میان‌مدت و پنج‌ساله توسعه و همچنین عملکرد کوتاه‌مدت در بازار اجاره و پروژه‌های جاری نهضت ملی مسکن، عملکرد وزارت راه و شهرسازی قابل دفاع نبوده است.

وی یادآور شد: رتبه‌بندی اخیر منتشرشده از سوی دولت درباره عملکرد وزارتخانه‌ها نیز این موضوع را تأیید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که وزارت راه و شهرسازی از نظر میزان رضایت و عملکرد، در انتهای جدول دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که وزارتخانه نه در مسیر تحقق اهداف کلان حرکت کرده و نه عملکرد کوتاه‌مدت و میان‌مدت قابل قبولی داشته است. این کارشناس ارشد بازار مسکن با اشاره به شرایط فعلی کشور اظهار کرد: سیاست‌های دولت در حوزه مسکن طی این مدت چندان مثبت نبوده است. هرچند کشور اکنون در شرایط جنگی قرار دارد و این شرایط بر ساخت‌وساز و تقاضای بازار مسکن تأثیرگذار است، اما نباید تمامی مشکلات این بخش به جنگ نسبت داده شود. وی گفت: پیش از وقوع جنگ ۱۲ روزه نیز وزارت راه و شهرسازی برنامه مشخص و مؤثری برای حوزه مسکن نداشت. حتی تا پیش از خرداد ۱۴۰۴ و جنگ ۱۲ روزه نیز برنامه عملیاتی مشخصی در حوزه مسکن مشاهده نمی‌شد. ایلاتی در پایان خاطرنشان کرد: امروز نیز به نظر می‌رسد بخشی از مباحث مطرح‌شده درباره تأثیر جنگ، بیشتر جنبه توجیهی دارد و نباید عملکرد نامناسب حوزه مسکن صرفاً به شرایط جنگی گره زده شود. جنگ واقعیتی است که بر روند ساخت‌وساز و بازار تقاضا اثر می‌گذارد، اما مسئله اصلی این است که وزارت راه و شهرسازی هنوز تکلیف خود را در بازار مسکن به‌درستی مشخص نکرده و طرح‌هایی که در دست اجرا دارد نیز بیشتر جنبه مقطعی و موقتی داشته و نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات ساختاری بازار مسکن باشد.

بورس در فاز ارزیابی؛

بازار سرمایه چشم‌انتظار محرک‌های جدید

کارشناسان معتقدند بازار همچنان در مرحله ارزیابی قرار دارد و برای ورود به یک روند صعودی پایدار، به محرک‌های بنیادی قوی‌تر و کاهش ریسک‌های سیستماتیک نیاز خواهد داشت.

بازار سرمایه در هفته‌های اخیر وارد مرحله‌ای شده که بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و بنیادی قرار دارد. پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از نوسانات شدید، اکنون نشانه‌هایی از بازگشت آرامش نسبی به معاملات دیده می‌شود؛ آرامشی که البته به معنای شکل‌گیری یک روند قطعی نیست، بلکه بیانگر افزایش دقت سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری و تمرکز بیشتر بر متغیرهای اثرگذار بر سودآوری شرکت‌ها است. در چنین شرایطی، فعالان بازار علاوه بر رصد تحولات سیاسی، چشم به نرخ ارز، سیاست‌های اقتصادی دولت، گزارش‌های عملکرد شرکت‌ها و جریان ورود نقدینگی دوخته‌اند؛ عواملی که می‌توانند مسیر آینده بورس را مشخص کنند. در شرایط کنونی، افزایش ارزش معاملات، بهبود نسبی تقاضا و بازگشت بخشی از نقدینگی به بازار، امیدها را نسبت به تداوم روند متعادل بورس افزایش داده است. با این حال، کارشناسان معتقدند بازار همچنان در مرحله ارزیابی قرار دارد و برای ورود به یک روند صعودی پایدار، به محرک‌های بنیادی قوی‌تر و کاهش ریسک‌های سیستماتیک نیاز خواهد داشت. در واقع، بورس در موقعیتی قرار گرفته که هر خبر مهم اقتصادی یا سیاسی می‌تواند معادلات آن را تغییر دهد و همین موضوع باعث شده سرمایه‌گذاران با احتیاط بیشتری معاملات خود را دنبال کنند. در همین رابطه، زهرا عرب، کارشناس بازار سرمایه، با تشریح وضعیت این روزهای بورس اظهار کرد: در حال حاضر نه می‌توان از ترس در بازار صحبت کرد و نه از هیجان. فضای معاملات بیشتر نشان می‌دهد که بازار در حال هضم اخبار و ارزیابی شرایط است. خریداران و فروشندگان هر دو با احتیاط عمل می‌کنند و تصمیم‌های خود را بر اساس مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی و سیاسی می‌گیرند. او با اشاره به بهبود جریان نقدینگی در بازار گفت: یکی از مهم‌ترین اتفاقات اخیر، افزایش ارزش معاملات و بازگشت نسبی پول به بازار است. این موضوع نشان می‌دهد بخشی از سرمایه‌گذاران دوباره به بورس توجه کرده‌اند، هرچند هنوز نمی‌توان آن را به معنای آغاز یک روند صعودی قدرتمند دانست. تا زمانی که جریان ورود پول تداوم داشته باشد، می‌توان نسبت به پایداری وضعیت فعلی امیدوار بود. این کارشناس بازار سرمایه با تأکید بر نقش متغیرهای سیاسی در روند معاملات افزود: بازار همچنان حساسیت بالایی نسبت به اخبار سیاسی دارد. در روزهای گذشته کاری خبر منفی اثرگذار و پررنگی وجود نداشت و همین مسئله به حفظ آرامش نسبی بازار کمک کرده است، اما هر تحول سیاسی مهم می‌تواند به سرعت فضای معاملات را تغییر دهد. به همین دلیل سرمایه‌گذاران همچنان تحولات سیاسی را با دقت دنبال می‌کنند.

آیا جرات پلمب مراکز ناایمن در دولت وجود دارد؟

گزارش

در حالی که پایتخت شاهد رشد چشم‌گیر مراکز اقامتی است، آماری وحشتناک از دل هتل‌های تهران بیرون زده است؛ ۸۰ درصد از این مراکز، فاقد استانداردهای ایمنی هستند و تنها ۴ هتل از میان ۲۱۷ مورد، تأییدیه کامل دارند. در شرایطی که سالانه ده‌ها مورد حریق در این مراکز ثبت می‌شود، نمایندگان مجلس زنگ خطر تکرار فاجعه‌ای چون پلاسکو را به صدا درآورده‌اند. اکنون پرسش این است: آیا نهادهای نظارتی جرات پلمب مراکز خاطی و پایان دادن به رانت‌های ارتباطی را دارند یا باید منتظر وقوع یک فاجعه انسانی دیگر ماند؟

ایمنی ساختمان‌های بلندمرتبه و مراکز اقامتی، یکی از حیاتی‌ترین ارکان مدیریت شهری و گردشگری در کلان‌شهرهایی مانند تهران است؛ اما واقعیت‌های موجود، بسیار تکان‌دهنده است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۲۱۷ هتل فعال در پایتخت، تنها ۴ هتل دارای تأییدیه کامل ایمنی هستند و حدود ۸۰ درصد هتل‌های شهر فاقد استانداردهای لازم ایمنی به‌روز می‌باشند. این خلأهای نظارتی، به ارقام مرگبار تبدیل شده است، به‌طوری که طی سال گذشته، ۹۰ مورد حریق‌ها در هتل‌های تهران به ثبت رسیده است. فاصله میان دستورالعمل‌های روی کاغذ و واقعیت موجود در مراکز اقامتی، به‌ویژه هتل‌های قدیمی و بزرگ، زنگ خطری است که راهکار آن تنها در توبیخ نیست، بلکه نیازمند بازنگری کلی در سیستم نظارتی است.

برای اینکه بدانیم در فضای تصمیم‌ساز کشور، این بحران چگونه دیده می‌شود و آیا راهی برای خروج از این بن‌بست نظارتی هست یا خیر، به سراغ نمایندگان مجلس رفتیم تا از زبان کسانی که بر سیاست‌های نظارتی نظارت دارند، حقیقت را بپرسیم؛ آیا واقعاً جرات پلمب مراکز ناایمن در دولت وجود دارد یا رانت‌های ارتباطی، دوباره بر جان انسان‌ها پیشی گرفته‌اند؟

کوثری: پلمب و اعمال جریمه‌های سخت عامل بازدارنده برای مراکز اقامتی ناایمن با هدف صیانت از جان مردم

در همین راستا، اسماعیلی کوثری، نماینده مردم تهران در مجلس، در گفت‌وگو با خبرنگار خانه ملت تأکید کرد: هر اقدامی که از ابتدا به صورت کامل، صحیح و به‌موقع انجام نشود، قطعاً زیان‌های جبران‌ناپذیری هم برای مالکان و هم برای مردم به همراه خواهد داشت.

وی افزود: هرچند برخی از این اماکن در مالکیت شخصی قرار دارد، اما جزئی از سرمایه و زیرساخت‌های کل کشور به شمار می‌روند؛ بنابراین، صیانت و مراقبت صحیح از آن‌ها یک ضرورت ملی است.

کوثری با تأکید بر لزوم قاطعیت در نظارت‌ها اظهار کرد: اگر متخصصان آتش‌نشانی تشخیص دهند که سازه‌ای به‌ویژه در مراکز اقامتی و هتل‌ها، دارای نقص‌های ایمنی است یا در آینده احتمال احتراق در آن وجود دارد، باید با جدیت تمام وارد عمل شوند. در چنین شرایطی، پلمب این مراکز تنها راه پیشگیری از وقوع فاجعه است و در فرآیند نظارت تخصصی، جای هیچ‌گونه اهمالی نیست.

کوثری خاطرنشان کرد: نهادهای متولی و صاحبان اماکن باید آمادگی لازم را داشته باشند و در اسرع وقت نسبت به رفع نواقص اقدام کنند؛ چرا که هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه، مستقیماً با جان مردم بازی می‌کند.

نماینده مردم تهران در مجلس در پایان تأکید کرد: در صورت نیاز، باید از ابزارهای بازدارنده‌ای همچون پلمب و جریمه‌های سخت استفاده شود تا پس از رفع کامل مشکلات و اخذ تأییدیه‌های نهایی، اجازه بازگشایی مجدد صادر شود.

سلیمی: عدم رعایت استانداردهای ایمنی، بازی با جان مردم و خدشه‌دار کردن حیثیت گردشگری کشور

در همین راستا، حجت‌الاسلام علیرضا سلیمی، دیگر نماینده مردم تهران در مجلس، با اشاره به حجم بالای ساختمان‌های فاقد ایمنی در پایتخت، بر لزوم اتخاذ رویکردی قاطعانه تأکید کرد و گفت: نهادهای متولی، به‌ویژه سازمان آتش‌نشانی، باید اولتیماتومی جدی به مراکز ناایمن بدهند تا در بازه زمانی مشخص، تمامی استانداردهای ایمنی را به طور کامل لحاظ کنند.

وی در تحلیل پیامدهای این اهمالات اظهار کرد: عدم رعایت استانداردهای ایمنی، تنها بازی با جان انسان‌ها نیست، بلکه حیثیت بخش گردشگری کشور را نیز زیر سؤال می‌برد. گردشگری یک صنعت است و زیربنای هر صنعتی، اعتمادسازی است؛ اعتمادی که در این حوزه، مستقیماً به زیرساخت‌های ایمنی وابسته است.

سلیمی با ابراز تأسف از کندی روند اصلاحات در این حوزه افزود: متأسفانه در این زمینه با نواقص جدی روبرو هستیم. هرچند اقداماتی صورت گرفته، اما سرعت پیشرفت آن‌ها بسیار پایین است. دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله شهرداری، آتش‌نشانی و سازمان استاندارد باید هرچه سریع‌تر در خصوص توسعه زیرساخت‌ها و ارتقای ایمنی، تعیین تکلیف کنند.

نماینده مردم تهران در مجلس با یادآوری فاجعه آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو و پیامدهای سنگین عدم رعایت نکات ایمنی، خاطرنشان کرد: برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی و حفظ حیثیت ملی، راهکار این است که دستگاه‌های مربوطه باید با دادن اولتیماتوم‌های لازم و در صورت لزوم پلمب مراکز خاطی تا زمان اجرای کامل استانداردها، اجازه بازگشایی ندهند.

وی در پایان درخصوص نفوذ افراد خاص در سیستم‌های نظارتی هشدار داد و تأکید کرد: مدیریت در این حوزه نباید به گونه‌ای باشد که برخی با بهره‌گیری از رانت‌های ارتباطی، برای خود حاشیه امن بسازند و از پیامدهای قصور و تقصیر خود در امان بمانند.

آنچه مهم است آمارهای تکان‌دهنده از وضعیت ایمنی هتل‌های تهران و هشدارهای صریح نمایندگان مجلس، همگی به یک نقطه مشترک اشاره دارند که در شرایط فعلی توبیخ‌های کلامی اثرگذار نبوده و باید با اقدامات قاطع جلوی تکرار حوادث اینچنین گرفته شود. وقتی ۸۰ درصد از مراکز اقامتی پایتخت، فاقد تأییدیه ایمنی باشند و هر سال ده‌ها مورد حریق در این مراکز به ثبت برسد، دیگر نمی‌توان سکوت را به معنای مدیریت دانست. اکنون توپ در زمین نهادهای نظارتی است تا ثابت کنند جان شهروندان و گردشگران، بر رانت‌های ارتباطی و منافع مالکان ارجحیت دارد. پرسش اصلی این است که آیا پیش از وقوع فاجعه‌ای مشابه پلاسکو در قلب هتل‌های تهران، جرات پلمب مراکز ناایمن و اجرای عدالت در نظارت به میان خواهد آمد یا خیر؟

> **عدم رعایت استانداردهای ایمنی، تنها بازی با جان انسان‌ها نیست، بلکه حیثیت بخش گردشگری کشور را نیز زیر سؤال می‌برد. گردشگری یک صنعت است و زیربنای هر صنعتی، اعتمادسازی است؛ اعتمادی که در این حوزه، مستقیماً به زیرساخت‌های ایمنی وابسته است**

بحران کود کشاورزی اروپا را به چالش کشید

افزایش هزینه نهاده‌های کشاورزی در پی بحران خاورمیانه و تداوم تنش‌های ژئوپلیتیکی، اتحادیه اروپا را وادار کرده تا با بسته‌ای اضطراری از کشاورزان حمایت کند اما بسیاری از کارشناسان معتقدند آنچه امروز اروپا با آن روبه‌رو است، یک بحران مقطعی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از شکنندگی ساختار امنیت غذایی قاره‌ای است که سال‌ها به واردات کود، انرژی و خوراک دام وابسته بوده است.

بحران‌های ژئوپلیتیکی در سال ۲۰۲۶ بار دیگر نشان دادند که امنیت غذایی دیگر صرفاً به میزان تولید محصولات کشاورزی وابسته نیست، بلکه به زنجیره‌ای از انرژی، حمل‌ونقل، مواد اولیه و تجارت جهانی گره خورده است. اختلال در مسیرهای صادراتی خاورمیانه، افزایش هزینه انرژی و جهش قیمت کودهای شیمیایی باعث شده تا کشاورزان اروپایی با یکی از دشوارترین دوره‌های دهه اخیر روبه‌رو شوند؛ شرایطی که اکنون دولت‌های اروپایی را ناچار به مداخله مستقیم کرده است.

در تازه‌ترین نشست شورای کشاورزی و شیلات اتحادیه اروپا در ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۶، کشورهای عضو مجموعه‌ای از اقدامات اضطراری را برای کاهش فشار بر بخش کشاورزی تصویب کردند. این تصمیم‌ها در شرایطی اتخاذ شد که بسیاری از تولیدکنندگان اروپایی هشدار داده‌اند ادامه روند فعلی می‌تواند سطح کشت، سودآوری مزارع و در نهایت عرضه مواد غذایی را تحت تأثیر قرار دهد.

بسته اضطراری اروپا؛ حمایت کوتاه‌مدت برای جلوگیری از شوک تولید

مهم‌ترین بخش این بسته، اختصاص ۳۰۰ میلیون یورو منابع جدید به ذخیره کشاورزی اتحادیه اروپا برای حمایت از کشاورزانی است که با افزایش شدید هزینه نهاده‌ها مواجه شده‌اند. علاوه بر آن، مقررات جدید به کشورهای عضو اجازه می‌دهد پرداخت یارانه‌های مستقیم را زودتر انجام دهند، منابع برنامه‌های توسعه روستایی را برای تأمین نقدینگی کشاورزان به‌کار گیرند و در صورت نیاز، سهم پرداخت‌های مستقیم سال ۲۰۲۷ را متناسب با شرایط داخلی خود بازتنظیم کنند. همچنین اجرای طرح‌های توسعه روستایی می‌تواند با مشارکت مالی تا ۶۵ درصدی صندوق کشاورزی اروپا و سهم تکمیلی دولت‌های ملی انجام شود.

در کنار این حمایت‌های مالی، بروکسل بر توسعه تولید داخلی کود، تسهیل دسترسی به کودهای زیستی و کم‌کربن و افزایش بهره‌وری مصرف کود نیز تاکید کرده؛ اقدامی که نشان می‌دهد سیاست‌گذاران اروپایی به دنبال کاهش وابستگی ساختاری به واردات هستند.

با این حال، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند ابعاد بحران فراتر از آن است که تنها با تزریق منابع مالی مهار شود، زیرا ریشه اصلی مشکل در وابستگی عمیق اروپا به بازارهای خارجی برای تأمین انرژی، کودهای معدنی و خوراک دام قرار دارد.

وابستگی ساختاری؛ نقطه ضعف قدیمی کشاورزی اروپا

طی دو دهه گذشته، اتحادیه اروپا بخش مهمی از نیاز خود به کودهای معدنی، آمونیاک، فسفات و نهاده‌های پروتئینی را از خارج تأمین کرده است. در شرایط عادی، این وابستگی مزیت اقتصادی محسوب می‌شد اما در دوره بحران‌های ژئوپلیتیکی به یکی از مهم‌ترین آسیب‌پذیری‌های اقتصاد کشاورزی اروپا تبدیل شده است. بر اساس برنامه اقدام پروتئین اتحادیه اروپا که در ژوئیه ۲۰۲۶ منتشر شد، این بلوک همچنان حدود ۷۴ درصد نیاز خود به خوراک پروتئینی پرغلظت مورد استفاده در دامداری را از طریق واردات تأمین می‌کند. به همین دلیل، کمیسیون اروپا هدف‌گذاری کرده تا سهم تولید داخلی این محصولات تا سال ۲۰۳۵ به شکل قابل توجهی افزایش یابد.

این وابستگی فقط به خوراک دام محدود نیست. تولید کودهای ازته نیز به گاز طبیعی وابستگی مستقیم دارد و هرگونه افزایش قیمت انرژی یا اختلال در عرضه گاز، بلافاصله هزینه تولید کود را بالا می‌برد. بحران اخیر خاورمیانه نیز دقیقاً از همین مسیر، هزینه تولید محصولات کشاورزی را افزایش داده است.

از سوی دیگر، بخش مهمی از تجارت جهانی آمونیاک، اوره و گوگرد از مسیرهای دریایی حساس عبور می‌کند. هرگونه اختلال در این مسیرها، هزینه حمل‌ونقل و بیمه را افزایش داده و به رشد قیمت نهاده‌ها منجر می‌شود؛ موضوعی که طی ماه‌های اخیر بار دیگر خود را در بازار جهانی نشان داده است.

امنیت غذایی دیگر فقط مسئله کشاورزی نیست

کارشناسان معتقدند آنچه امروز اروپا تجربه می‌کند، نمونه‌ای از تغییر مفهوم امنیت غذایی در جهان است. در گذشته تمرکز اصلی بر میزان تولید محصولات کشاورزی بود اما اکنون امنیت غذایی به تاب‌آوری کل زنجیره تأمین وابسته شده است. مطالعات جدید نیز این موضوع را تأیید می‌کند. پژوهشی که در سال ۲۰۲۶ درباره زنجیره جهانی گاز، کود و محصولات کشاورزی منتشر شد، نشان می‌دهد آسیب‌پذیری ساختاری اروپا نسبت به دهه ۱۹۹۰ تقریباً دو برابر شده و شوک‌های واردشده به بازار انرژی و کود می‌تواند به سرعت به بازار مواد غذایی منتقل شود. این تحقیق هشدار می‌دهد که گلوگاه اصلی امنیت غذایی جهان دیگر مزرعه نیست، بلکه تأمین گاز طبیعی و کودهای معدنی است.

از همین رو بسته جدید اتحادیه اروپا فقط برپرداخت کمک‌های مالی متمرکز نشده و همزمان توسعه کودهای زیستی، اقتصاد چرخشی، افزایش بهره‌وری مصرف نهاده‌ها و سرمایه‌گذاری در تولید داخلی را نیز در دستور کار قرار داده است. با وجود این، اجرای چنین تحولاتی نیازمند زمان، سرمایه‌گذاری گسترده و هماهنگی میان کشورهای عضو است که باعث شده برخی تحلیلگران نسبت به اثربخشی کوتاه‌مدت این سیاست‌ها تردید داشته باشند.

آزمون بزرگ سیاست‌گذاری اروپا

واقعیت این است که بحران فعلی فقط یک شوک قیمتی نیست؛ بلکه آزمونی برای مدل اقتصادی کشاورزی اروپا محسوب می‌شود. مدلی که طی سال‌های گذشته بر تجارت آزاد، واردات ارزان و زنجیره‌های جهانی تأمین استوار بود، اکنون با محیطی روبه‌رو شده که در آن ریسک‌های ژئوپلیتیکی به بخشی دائمی از اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، اروپا ناچار است میان دو هدف مهم تعادل برقرار کند؛ از یک سو جلوگیری از افزایش قیمت مواد غذایی برای مصرف‌کنندگان و از سوی دیگر حفظ سودآوری کشاورزان. اگر حمایت‌های مالی کافی نباشد، احتمال کاهش سطح زیر کشت و افت تولید وجود دارد و اگر بار هزینه‌ها به بودجه عمومی منتقل شود، فشار مالی بیشتری بر دولت‌ها وارد خواهد شد.

به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران معتقدند تصمیم اخیر شورای کشاورزی اروپا را باید آغاز یک مسیر جدید دانست، نه پایان بحران. بروکسل اکنون تلاش می‌کند وابستگی تاریخی خود به واردات نهاده‌های کشاورزی را کاهش دهد و تاب‌آوری زنجیره تأمین را افزایش دهد اما تحقق این هدف به سرمایه‌گذاری چندساله، توسعه فناوری‌های نوین، افزایش تولید داخلی کود و اصلاح ساختار تولید کشاورزی نیاز خواهد داشت. در نهایت، تجربه سال ۲۰۲۶ نشان داد که جنگ‌ها فقط بازار انرژی را متلاطم نمی‌کنند، بلکه مستقیماً بر امنیت غذایی نیز اثر می‌گذارند. هرچه وابستگی کشورها به زنجیره‌های تأمین خارجی بیشتر باشد، هزینه بحران‌های ژئوپلیتیکی نیز سنگین‌تر خواهد بود. از این منظر، بسته حمایتی اخیر اتحادیه اروپا بیش از آنکه صرفاً واکنشی به افزایش قیمت کود باشد، تلاشی برای بازتعریف مفهوم امنیت غذایی در دورانی است که کشاورزی بیش از هر زمان دیگری به تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی جهان وابسته شده است.

توقف درگیری‌ها تنگه هرمز را باز نکرد؛

نفت فیزیکی خلیج فارس همچنان گران

با وجود توقف چندروزه حملات مستقیم ایران و آمریکا، تردد تجاری از تنگه هرمز همچنان در سطح بسیار پایینی قرار دارد و در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژوئیه به ترتیب تنها ۶ و ۸ کشتی حامل کالا از این آبراه عبور کردند. محدودیت عرضه در بازار فیزیکی نیز ادامه دارد؛ اختلاف قیمت برنت و دوبی به حدود ۷ دلار در هر بشکه رسیده و اختلاف نقدی نفت مربان طی یک هفته از حدود ۵ به ۱۵ دلار افزایش یافته است. در نتیجه نفت WTI Midland آمریکا برای تحویل در آسیا حدود ۹ دلار در هر بشکه ارزان‌تر از مربان شده است. این وضعیت نشان می‌دهد کاهش قیمت‌های آتی نفت پس از توقف حملات هنوز با عادی‌شدن تجارت واقعی نفت همراه نشده است. به گزارش مسیر اقتصاد، توقف حملات مستقیم ایران و آمریکا در روزهای اخیر امید به کاهش تنش در بازار نفت را افزایش داد و قیمت آتی برنت در ۲۸ ژوئیه با افت حدود ۵ درصدی به ۸۴.۰۹ دلار در هر بشکه رسید. با این حال، وضعیت کشتیرانی و بازار فیزیکی نفت نشان می‌دهد آثار اختلال در عرضه همچنان باقی است.

تردد تنگه هرمز همچنان در سطح پایین

بر اساس داده‌های Kpler، تردد روزانه از هرمز در دوره آتش‌بس ۷ ژوئن تا ۷ ژوئیه به طور متوسط حدود ۴۵ کشتی بود، اما پس از بازگشت درگیری‌ها به حدود ۱۳ کشتی در روز کاهش یافت؛ افتی نزدیک به ۷۰ درصد. توقف اخیر حملات نیز تاکنون تغییر محسوسی ایجاد نکرده است؛ دوشنبه ۲۷ ژوئیه تنها ۶ کشتی و سه‌شنبه ۸ کشتی حامل کالا از تنگه عبور کردند و تا ساعات اولیه ۲۹ ژوئیه فقط یک عبور ثبت شده بود. هم‌زمان مسیر عبور کشتی‌ها نیز تغییر کرده است. در دوره آتش‌بس حدود ۶۰ درصد تردد از مسیر اعلام‌شده ایران انجام می‌شد، اما سهم این مسیر در نیمه دوم ژوئیه به حدود ۹۰ درصد رسید. مسیر جایگزین عمان نیز به دلیل باقی ماندن ریسک بیمه‌ای نتوانسته نقش قابل توجهی در بازگرداندن تردد ایفا کند.

بازار فیزیکی هنوز از کمبود عرضه خبر می‌دهد

محدودیت هرمز و اختلال هم‌زمان در دریای سرخ هزینه تأمین فوری نفت در آسیا را افزایش داده است. طبق داده‌های Kpler، اختلاف برنت و دوبی به حدود ۷ دلار در هر بشکه رسیده و اختلاف نقدی نفت مربان، یکی از شاخص‌های مهم نفت فیزیکی منطقه، طی یک هفته از حدود ۵ دلار به ۱۵ دلار در هر بشکه افزایش یافته است. این ارقام قیمت نهایی هر بشکه مربان نیستند، بلکه نشان می‌دهند خریداران برای دسترسی فوری به این نفت چه میزان اضافه‌قیمت می‌پردازند. افزایش قیمت نسبی نفت خلیج فارس موجب شده WTI Midland آمریکا برای بارگیری ماه سپتامبر و تحویل در آسیا حدود ۹ دلار در هر بشکه ارزان‌تر از مربان شود. در نتیجه، انتقال نفت از حوزه آتلانتیک به آسیا دوباره از نظر اقتصادی جذاب شده است؛ تغییری که می‌تواند مسیرهای تجارت جهانی نفت را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین توقف حملات توانسته بخشی از ریسک سیاسی را از قیمت‌های آتی نفت خارج کند، اما بازار فیزیکی هنوز عادی‌شدن عرضه را تأیید نمی‌کند. تا زمانی که تعداد عبور از هرمز افزایش معناداری پیدا نکند و هزینه بیمه و حمل کاهش نیابد، محدودیت عرضه فوری نفت خلیج فارس می‌تواند حتی در شرایط افت قیمت برنت ادامه داشته باشد.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ ■ ۱۷ صفر ۱۴۴۸ ■ ۱ August ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۲۰

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار

ضرورت بازنگری در سقف مبلغ وام‌های اشتغال متناسب با واقعیت‌های تورمی

عضو کمیسیون انرژی مجلس گفت: با توجه به شرایط حساس کنونی، تشدید تورم و فشارهای اقتصادی، هزینه کرد مستقیم وام اشتغال در حوزه خرید تجهیزات و ماشین‌آلات تولید که مستقیماً با افزایش قیمت ارز رابطه دارند.

در شرایط حساس کنونی که فشارهای اقتصادی و تورم فزاینده، هزینه‌های جاری کسب‌وکارهای خرد را به شدت افزایش داده است، مبالغ قبلی پرداخت وام اشتغال دیگر کارایی لازم را ندارند. از آنجا که بخش عمده‌ای از هزینه کرد این تسهیلات مستقیماً صرف خرید تجهیزات و ماشین‌آلات تولید می‌شود که به شدت از نوسانات نرخ ارز تأثیر می‌پذیرند، ارقام پیشین وام‌ها دیگر کفاف راه‌اندازی یک کسب‌وکار پایدار را نمی‌دهد.

ادامه این روند نه تنها به ایجاد اشتغال منجر نمی‌شود، بلکه باعث هدررفت منابع و ایجاد بدهی‌های غیرسازنده برای کارآفرینان می‌گردد.

برای تحقق واقعی اهداف کلان اشتغال‌زایی و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر، اصلاح ساختار تسهیلات یک ضرورت است. افزایش مبلغ وام به حداقل ۴۰۰ میلیون تومان، اولین گامی است که می‌تواند قدرت مانور کارآفرینان را در مواجهه با گرانی ابزار و مواد اولیه حفظ کند.

در کنار این افزایش، اصلاح دوره بازپرداخت به حداقل ۷ سال، فشارهای مقطعی بر تولیدکننده نوپا را کاهش داده و به کسب‌وکارها فرصت می‌دهد تا با رسیدن به مرحله سودآوری و ثبات، نسبت به ایفای تعهدات خود به شبکه بانکی اقدام کنند. در همین رابطه احمد مرادی عضو کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به رشد قیمت‌ها در حوزه تأمین مواد اولیه تولید و ماشین‌آلات به عنوان مهم‌ترین نیاز و مقصد سرمایه‌گذاری با منابع حاصل از وام اشتغال مدد جویان گفت: مسئله اصلی در حال حاضر برای کارآمدی در پرداخت وام‌های حوزه اشتغال اقشار ضعیف این است که هزینه راه‌اندازی حتی کوچک‌ترین فعالیت‌های اقتصادی نیز نسبت به سال‌های گذشته چندین برابر شده است.

وی افزود: امروز برای تأسیس یک کارگاه کوچک تولیدی، خرید ابزار و تجهیزات فنی، تهیه مواد اولیه، اجاره محل، دریافت مجوزها، تأمین هزینه‌های حمل‌ونقل و حتی تبلیغات اولیه، ارقامی مورد نیاز است که به هیچ‌وجه با تسهیلات کم‌مبلغ قابل پوشش نیست.

وی ادامه داد: حتی اگر منابع وام اشتغال بخواهد در بخش خدمات نیز هزینه گردد؛ وضع تفاوت چندانی ندارد. یک آرایشگاه کوچک، تعمیرگاه، کارگاه خیاطی، واحد فرآوری محصولات غذایی خانگی، خرید خودروی برای حمل بار که اشتغال مدد جویان را تضمین می‌کند.

او بیان کرد: همگی نیازمند هزینه‌های اولیه بالا هستند که همه این هزینه‌ها متناسب با قیمت ارز و تورم هستند که به‌مراتب بالاتر از سقف‌های قدیمی تعیین شده به عنوان سرانه مبلغ اعطایی تسهیلات اشتغال قرار می‌گیرد.

مصوبه دولت در بحث ساماندهی نیروهای شرکتی تطبیق لازم با قوانین را ندارد

مجید نصیرپور با تأکید بر اینکه مطالبات نیروهای شرکتی با مصوبه جدید دولت و صرفاً از مسیر پرداخت حقوق از طریق دولت و محقق نمی‌شود، عنوان کرد: این مصوبه تطبیق لازم را با قوانین ندارد و احتمالاً در هیات تصویب مصوبات مجلس مورد سؤال قرار بگیرد و حتی رد شود؛ لذا اگر قصد دارند نیروهای شرکتی ساماندهی شوند، باید از مسیر اصلاح قانون پیش بروند و خیلی سریع یک طرح دوفوریتی به مجلس ارائه دهند و قانون را به‌نحوی اصلاح کنند که این قریب به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر نیروی شرکتی هم جذب دولت شوند، وگرنه با این روش‌های جانبی مطالبه این قشر زحمتکش برآورده نخواهد شد. مجید نصیرپور، نماینده مردم سراب و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه مصوبه و آئین‌نامه اخیر دولت در بحث ساماندهی نیروهای شرکتی، مطالبات و نظر نیروهای شرکتی را تأمین نمی‌کند؛ گفت: موضوع نیروهای شرکتی و ساماندهی کارکنان دولت در نحوه استخدام، به کارگیری و پرداخت حقوق آن‌ها موضوع بسیار با سابقه‌ای است و شاید از زمان تأسیس دستگاه‌های اجرایی و تشکیل ساختار اداری در کشور، موضوع نحوه استخدام و نحوه پرداختی‌های این نیروها همیشه مورد بحث و محل اشکال بوده است.

چنددستگی در روش‌های مختلف استخدام و نظامات پرداخت؛ مشکل اصلی نظام اداری کشور

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس ادامه داد: یکی از اشکالاتی هم که به نظام اداری ما مربوط است، چنددستگی و وجود صندوق‌های متعدد و روش‌های مختلف استخدام و به تبع آن نحوه پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان دولت که چه به‌صورت شرکتی و چه به‌صورت رسمی با خود دستگاه‌های دولتی کار می‌کردند، همیشه مورد اشکال بوده است. همچنان بعضی از دستگاه‌های ما به‌صورت شرکتی اداره می‌شوند، بعضی براساس قانون نظام هماهنگی پرداخت و بعضی‌ها با قانون تأمین اجتماعی و قانون کار مدیریت می‌شوند؛ طبیعتاً این تنوع روش‌های استخدام و به تبع آن تنوع نظام پرداخت همیشه چالش برانگیز بوده است. نصیرپور با تأکید مجدد بر اینکه مسئله ساماندهی نیروهای شرکتی مسئله جدیدی نیست و جزو چالش‌های روزمره ماست، اضافه کرد: خاطرم هست زمانی که لایحه مدیریت خدمات کشوری به مجلس آمد و در حال تدوین بود، خیلی‌ها معترض و معتقد بودند که این قانون نه‌تنها راه مشکل نیست، بلکه در آینده می‌تواند هزینه‌های بسیار زیادی را از هر جهت برای نظام اداری ما ایجاد کند؛ که این با تجربه ثابت شد و این اتفاق افتاد؛ یعنی هم هزینه‌های مالی ما در نظام پرداخت افزایش پیدا کرد، هم ساختارها کوچک نشد و بر اساس همین قانون مدیریت خدمات کشوری با شرکت‌هایی تأسیس و تبدیل به یک رویه جدید شدند که نیروهای بسیار زیادی را در خودشان جا می‌دادند. نماینده مردم سراب در مجلس ادامه داد: این مشکل هر روز با افزایش تعداد این روش‌ها و افرادی که با این روش‌ها جذب نظام اداری می‌شدند، بیشتر شده و در کنار این افزایش هزینه‌ها و افزایش تعداد، به دلیل نوع مواجهه دستگاه‌ها با نیروهای رسمی و نیروهای شرکتی که احساس تبعیض در آن بود و نیروهای شرکتی همواره از این رهگذر دچار ناراحتی بودند و توقع داشتند که با آن‌ها به مثابه سایر کارکنان برخورد شود. این توقعات و خواسته‌های نیروهای شرکتی به مرور تبدیل به یک مطالبه جدی شد که در طرح ساماندهی نیروهای شرکتی دنبال شده و ما هم در کمیسیون اجتماعی مجلس و هم در سازمان اداری استخدامی جلسات متعددی در این موضوع داشتیم.

گزارش

منطق اولویت‌بندی حمایت از بنگاه‌ها در شرایط جنگی

در شرایط جنگی، حمایت مؤثر از بنگاه‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر است که به جای مداخلات فراگیر، بر پایه یک منطق اولویت‌بندی روشن انجام شود. بر این اساس، چهار معیار اندازه بنگاه، نقش گلوگاهی در زنجیره تأمین، قابلیت بقا و ضریب اشتغال به عنوان مبنای تخصیص هدفمند حمایت معرفی می‌شوند تا تاب‌آوری تولید و ثبات اجتماعی حفظ شود.

در شرایطی که اقتصاد و معیشت به میدان اصلی منازعه تبدیل شده و فشارهای ترکیبی بر زنجیره‌های تأمین اعمال می‌شود، مسئله «حمایت از بنگاه‌ها» دیگر یک بحث عمومی و کلی درباره رونق تولید نیست، بلکه به پرسشی راهبردی درباره حفظ تاب‌آوری اقتصاد ملی تبدیل می‌شود؛ در وضعیتی که منابع محدود است و دامنه آسیب‌ها گسترده، کدام بنگاه‌ها باید در اولویت قرار گیرند و مبنای آن چیست؟

نقطه آغاز هر پاسخ جدی به این پرسش، کنار گذاشتن رویکرد «حمایت فراگیر» است. مداخلاتی که بدون سازوکار اولویت‌بندی، همه بنگاه‌ها را به طور یکسان مخاطب قرار دهند، به طور ساختاری ناکارآمد خواهند بود؛ زیرا نه شدت نااطمینانی و عمق شوک‌ها اجازه می‌دهد هر واحد اقتصادی را نجات داد و نه محدودیت بودجه و ظرفیت اجرایی چنین امکانی را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، طراحی یک منطق روشن برای اولویت‌بندی، به جای حمایت یکسان از همه، به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود.

چهار معیار اصلی

این منطق را می‌توان بر چهار محور اصلی بنا نهاد؛ اندازه بنگاه، نقش گلوگاهی در زنجیره تأمین، قابلیت بقا و ضریب اشتغال. ترکیب این چهار معیار، نه فقط به سیاستگذار کمک می‌کند بنگاه‌های هدف را به صورت شفاف شناسایی کند، بلکه امکان دفاع از تصمیم‌ها و کاهش زمینه‌های رانت‌جویی را نیز فراهم می‌سازد. نخست، اندازه بنگاه و جایگاه بنگاه‌های کوچک و متوسط در قلب این منطق قرار دارد. بنگاه‌های کوچک و متوسط سهم قابل توجهی در اشتغال، تولید و پویایی اقتصادی دارند اما اغلب با دو محدودیت ساختاری مواجه‌اند که عبارت از ذخایر مالی اندک و دسترسی محدود به اعتبار هستند. این دو ویژگی موجب می‌شود که هر شوک در درآمد، هزینه یا دسترسی به نهاده‌ها، بسیار سریع‌تر و عمیق‌تر بر این بنگاه‌ها اثر بگذارد. در عین حال، شبکه‌ای از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، در عمل نقش «هسته عملیاتی» اقتصاد را ایفا می‌کند؛ یعنی همان لایه‌ای که خدمات، کالاهای مصرفی، توزیع و بخشی از تولید واسطه‌ای را در مقیاس خرد و منطقه‌ای به هم پیوند می‌زند. نابودی این لایه، عملاً به معنای از دست رفتن ستون فقرات روزمره اقتصاد است؛ بنابراین تمرکز اولیه سیاست‌های حمایتی بر تثبیت عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط، نه از سر ترجیح اجتماعی صرف، بلکه از حیث کارکردی، دفاع از هسته عملیاتی اقتصاد است.

دومین معیار، نقش گلوگاهی بنگاه در زنجیره تأمین است. همه بنگاه‌ها به یک اندازه برای کارکرد شبکه تولید و توزیع حیاتی نیستند. واحدهایی که در تولید کالاهای اساسی، حمل‌ونقل و لجستیک، انبارداری و توزیع فعالیت می‌کنند، به دلیل موقعیت خود در زنجیره‌های تأمین، نقش گلوگاهی دارند. اختلال در این گلوگاه‌ها اثر سرایتی ایجاد می‌کند؛ حتی اگر ظرفیت تولید در سایر حلقه‌ها برقرار باشد، ناتوانی در حمل، ذخیره یا توزیع، کل زنجیره را مختل می‌کند. در نتیجه، اولویت دادن به حمایت از بنگاه‌هایی که چنین نقش گلوگاهی دارند، نوعی نگاه شبکه‌محور به سیاست‌گذاری است؛ به این معنا که وزن تصمیم حمایتی بر مبنای اثر شبکه‌ای بنگاه تعیین می‌شود، نه صرفاً بر اساس وضعیت داخلی آن. این رویکرد می‌تواند از وضعیت‌هایی جلوگیری کند که در آن منابع حمایتی صرف واحدهایی می‌شود که حتی در صورت نجات، به دلیل ضعف حلقه‌های لجستیکی یا توزیعی، نمی‌توانند محصول خود را به بازار برسانند.

سوم، قابلیت بقا و دوام اقتصادی بنگاه‌ها باید به عنوان معیار تفکیک‌کننده میان بنگاه‌های «سالمِ آسیب‌دیده» و بنگاه‌های «ناکامِ مزمن» در نظر گرفته شود. در بحران‌های شدید، وسوسه‌ای جدی برای گسترش حمایت‌ها به همه واحدهایی که درخواست کمک دارند وجود دارد اما چنین رویکردی به سرعت منابع را به سمت بنگاه‌هایی سوق می‌دهد که حتی در شرایط عادی نیز کارآمد نبوده‌اند. برای اجتناب از این دام، باید به شاخص‌های قابل اتکای عملکرد گذشته رجوع کرد؛ از جمله سابقه فعالیت، پرداخت‌های منظم مالیاتی و بیمه‌ای، استمرار تولید و ثبات نسبی در نیروی کار. بنگاهی که در دوره‌های پسا بحران، فعالیت پایدار و مستمر داشته، از منظر سیاستی یک «بنگاه قابل دوام» محسوب می‌شود؛ در مقابل بنگاه‌هایی که پیش از بحران نیز با ظرفیت بسیار پایین، بدهی‌های انباشته و توقف‌های متعدد تولید مواجه بوده‌اند، در اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرند. هدف روشن است؛ جلوگیری از خروج بنگاه‌های برخوردار از قابلیت بقا از چرخه تولید و پیشگیری از ورشکستگی زودهنگام واحدهای سالمی که صرفاً زیر فشار شوک جنگی یا انسداد زنجیره‌های تأمین قرار گرفته‌اند.

چهارمین معیار، ضریب اشتغال بنگاه است؛ معیاری که بُعد اجتماعی و امنیتی بحران را وارد محاسبه اقتصادی می‌کند. تعطیلی واحدهای با اشتغال بالا فقط یک رخداد تولیدی نیست؛ موجی از بیکاری ایجاد می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز تشدید آسیب‌های اجتماعی، فرسایش سرمایه اجتماعی و افزایش ناامنی شود. در مناطق یا بخش‌هایی که چند بنگاه بزرگ یا متوسط، بخش اصلی اشتغال را در اختیار دارند، توقف این واحدها به سرعت به بحران اجتماعی ترجمه می‌شود. از این رو، بنگاه‌هایی که تعداد قابل توجهی نیروی کار را در سطح محلی، منطقه‌ای یا ملی به خود وابسته کرده‌اند، باید وزن بیشتری در نظام اولویت‌بندی حمایت دریافت کنند؛ حتی اگر از نظر مالی یا سودآوری در وضعیت متوسط قرار داشته باشند. این نگاه، حمایت از بنگاه‌های اشتغال‌زا را به ابزاری برای مدیریت ریسک‌های اجتماعی و حفظ ثبات تبدیل می‌کند و سیاست اقتصادی را با ملاحظات اجتماعی هم‌راستا می‌سازد.

مدل رتبه‌بندی

ترکیب این چهار معیار، به صورت طبیعی به سمت شکل‌گیری یک مدل رتبه‌بندی بنگاه‌ها برای تخصیص حمایت حرکت می‌کند. در چنین مدلی، بنگاه‌ها براساس اندازه (با محوریت بنگاه‌های کوچک و متوسط)، نقش در گلوگاه‌های زنجیره تأمین، سابقه عملکرد و شواهد قابلیت بقا و ضریب اشتغال، ارزیابی و دسته‌بندی می‌شوند. هرچه بنگاهی در این معیارها امتیاز بالاتری کسب کند، در اولویت بالاتری برای دریافت حمایت قرار می‌گیرد. در مقابل، بنگاه‌های فاقد نقش شبکه‌ای، با اشتغال محدود، بدون سابقه پایدار و دارای نشانه‌های آشکار ناکارآمدی ساختاری، در سطوح پایین‌تر طبقه‌بندی می‌شوند.

> **این منطق اولویت‌بندی، اگر به ابزارهای اجرایی و سازوکار تصمیم‌گیری ترجمه شود، می‌تواند فاصله معناداری میان دو الگو ایجاد کند، الگوی «حمایت پراکنده و کم‌اثر» که منابع محدود را ناکارآمد می‌کند و در نهایت از تثبیت تولید و اشتغال ناتوان می‌ماند و الگوی «حمایت هدفمند و متمرکز» که بر حفظ هسته عملیاتی اقتصاد، بنگاه‌های گلوگاهی، واحدهای دارای قابلیت بقا و بنگاه‌های اشتغال‌زا تمرکز دارد**

این منطق اولویت‌بندی، اگر به ابزارهای اجرایی و سازوکار تصمیم‌گیری ترجمه شود، می‌تواند فاصله معناداری میان دو الگو ایجاد کند، الگوی «حمایت پراکنده و کم‌اثر» که منابع محدود را ناکارآمد می‌کند و در نهایت از تثبیت تولید و اشتغال ناتوان می‌ماند و الگوی «حمایت هدفمند و متمرکز» که بر حفظ هسته عملیاتی اقتصاد، بنگاه‌های گلوگاهی، واحدهای دارای قابلیت بقا و بنگاه‌های اشتغال‌زا تمرکز دارد. در شرایط جنگی و فشار بر زنجیره‌های تأمین، فقط الگوی دوم است که می‌تواند به طور واقعی به تقویت تاب‌آوری اقتصادی و کاهش هزینه‌های اجتماعی بحران بینجامد.

«بازی بزرگ» جدید در آسیای مرکزی بر سر مواد معدنی حیاتی

محمدعرفان قاسمی

براساس گزارش فارن پالیسی ذخایر گسترده مواد معدنی حیاتی، آسیای مرکزی را به یکی از میدان‌های اصلی رقابت قدرت‌های جهانی برای تنوع‌بخشی به زنجیره‌های تأمین تبدیل کرده است. آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و کشورهای حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر همکاری و سرمایه‌گذاری معدنی خود را در قزاقستان، ازبکستان و دیگر کشورهای منطقه افزایش داده‌اند؛ درحالی که چین همچنان جایگاه مسلطی در فرآوری بسیاری از این مواد در جهان دارد. برای کشورهای آسیای مرکزی، مسئله اصلی این است که آیا این موج سرمایه‌گذاری به انتقال فناوری، ایجاد ظرفیت فرآوری و توسعه صنایع پایین‌دستی منجر خواهد شد یا وابستگی آن‌ها به استخراج و صادرات مواد خام را تعمیق خواهد کرد.

رقابت قدرت‌های بزرگ جهان برای دسترسی به مواد معدنی حیاتی وارد مرحله‌ای تازه شده است و آسیای مرکزی اکنون به یکی از میدان‌های اصلی این رقابت ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.

در اواسط ماه فوریه، دولت آمریکا با ازبکستان توافقی امضا کرد تا دسترسی خود به ذخایر مواد معدنی حیاتی این کشور آسیای مرکزی را افزایش دهد. بر اساس «چارچوب سرمایه‌گذاری مشترک» میان شرکت مالی توسعه بین‌المللی آمریکا (DFC) و پرجمعیت‌ترین کشور آسیای مرکزی، دو طرف متعهد شدند همکاری‌های خود را در سراسر زنجیره ارزش مواد معدنی حیاتی گسترش دهند. این همکاری شامل اکتشاف، استخراج و فرآوری این مواد خواهد بود.

آمریکا در دوره ترامپ تلاش کرده روابط خود را با پنج جمهوری سابق اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی تقویت کند و نفوذ خود را در منطقه‌ای سرشار از منابع طبیعی افزایش دهد. این منطقه سال‌ها تحت نفوذ روسیه قرار داشت و در سال‌های اخیر چین نیز تلاش کرده نقش مسلطی در آن ایفا کند.

با این حال، آمریکا تنها بازیگری نیست که برای جلب همکاری کشورهای آسیای مرکزی تلاش می‌کند. اگرچه نفوذ سنتی روسیه در این منطقه تا حدی کاهش یافته و چین جایگاه پررنگ‌تری به دست آورده است، اما اتحادیه اروپا و بریتانیا نیز روابط اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای آسیای مرکزی توسعه داده‌اند. در کنار آن‌ها، کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی و امارات نیز مشارکت‌های تجاری مهمی در بخش معدن و منابع طبیعی این منطقه ایجاد کرده‌اند. کریم داهو، معاون مدیر روابط جهانی و همکاری در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، این وضعیت را یادآور «بازی بزرگ» قرن نوزدهم دانست. آن زمان رقابتی سیاسی و دیپلماتیک میان امپراتوری بریتانیا و امپراتوری روسیه بر سر کنترل این منطقه جریان داشت.

به گفته داهو، آسیای مرکزی اکنون به یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت جهانی برای دسترسی به مواد خام حیاتی، به‌ویژه عناصر نادر خاکی، تبدیل شده است. ذخایر این عناصر در منطقه قابل توجه است، اما بخش بزرگی از آن‌ها هنوز استخراج نشده‌اند.

چین که طی سال‌های گذشته نفوذ اقتصادی گسترده‌ای در کشورهای آسیای مرکزی به دست آورده، اکنون نه‌تنها بزرگ‌ترین تأمین‌کننده بسیاری از این مواد معدنی در جهان است، بلکه نقش اصلی را در فرآوری آن‌ها نیز بر عهده دارد.

چرا آسیای مرکزی میدان رقابت شد؟

براساس گزارش چشم‌انداز مواد معدنی حیاتی سال ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، چین زنجیره تأمین مواد معدنی مهمی مانند سولفات منگنز و اسید فسفریک را کنترل می‌کند. همچنین این کشور در فرآوری ۱۹ مورد از ۲۰ ماده معدنی راهبردی بررسی شده در این گزارش، به‌طور متوسط حدود ۷۰ درصد سهم بازار جهانی را در اختیار دارد.

در چنین شرایطی، اقتصادهای بزرگ جهان برای دستیابی به بخشی از ذخایر عظیم کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان با یکدیگر رقابت می‌کنند. براساس آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، آسیای مرکزی حدود ۳۹ درصد ذخایر سنگ معدن منگنز جهان، ۳۱ درصد ذخایر کروم، ۲۰ درصد ذخایر سرب، ۱۳ درصد ذخایر روی، ۹ درصد ذخایر تیتانیوم، ۶ درصد ذخایر آلومینیوم، ۵ درصد ذخایر مس، ۵ درصد ذخایر کبالت و ۵ درصد ذخایر مولیبدن جهان را در اختیار دارد.

قزاقستان توانایی صادرات ۲۱ مورد از ۳۴ ماده خامی را دارد که اتحادیه اروپا آن‌ها را در فهرست مواد معدنی حیاتی قرار داده است. قرقیزستان سومین ذخایر بزرگ آنتیموان جهان را در اختیار دارد و ازبکستان نیز یازدهمین ذخایر بزرگ مس دنیا را داراست. تاشکند علاوه بر این، توسعه تولید لیتیوم و مولیبدن را نیز آغاز کرده است.

این مواد معدنی برای طیف گسترده‌ای از فناوری‌های انرژی پاک اهمیت حیاتی دارند. از پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی گرفته تا سامانه‌های ذخیره‌سازی باتری، صنایع دیجیتال و تجهیزات دفاعی، همگی به این مواد وابسته هستند.

به همین دلیل انتظار می‌رود تقاضای جهانی برای این مواد معدنی در سال‌های آینده با سرعت زیادی افزایش یابد. کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (UNCTAD) پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۴۰، تقاضا برای لیتیوم ۳۵۳ درصد و برای گرافیت ۱۳۱ درصد افزایش خواهد یافت.

رقابت تازه شروع شده است

دونالد ترامپ در ماه نوامبر سال گذشته میزبان رهبران قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در واشنگتن بود. محور اصلی این دیدارها، همکاری در حوزه مواد معدنی حیاتی بود.

پس از آن نیز آمریکا نشست ویژه‌ای درباره مواد معدنی برگزار کرد که به امضای تفاهم‌نامه‌های اولیه همکاری با ۱۱ کشور، از جمله ازبکستان، در زمینه تأمین مواد معدنی حیاتی منجر شد.

در همین زمان، اتحادیه اروپا نیز تلاش‌های خود برای تعمیق روابط با آسیای مرکزی را افزایش داد. سومین مجمع اقتصادی اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی که اواخر نوامبر در ازبکستان برگزار شد، به امضای شش توافق مهم انجامید.

این توافق‌ها شامل تأمین مالی پروژه‌هایی برای نوسازی داده‌های زمین‌شناسی، جذب سرمایه‌گذاران خصوصی، ایجاد زنجیره‌های تأمین شفاف برای مواد خام حیاتی و همچنین توافقی به ارزش سه میلیون یورو میان اتحادیه اروپا و بانک اروپایی بازسازی و توسعه بود. هدف این توافق، توسعه استخراج پایدار مواد معدنی حیاتی در سراسر آسیای مرکزی است.

عربستان سعودی و قزاقستان نیز یک تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند که هدف آن تقویت همکاری‌های دو کشور در بخش معدن، تبادل دانش در زمینه اکتشاف مواد معدنی و فناوری‌های مرتبط و همچنین تشویق سرمایه‌گذاری‌های مشترک معدنی است.

در مقابل، روسیه نسبت به تلاش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا برای افزایش دسترسی به عناصر نادر خاکی و مواد معدنی حیاتی آسیای مرکزی ابراز نگرانی کرده است. مسکو این منطقه را بخشی از حوزه نفوذ سنتی خود می‌داند.

میخائیل گالوزین، معاون وزیر امور خارجه روسیه گفت: «ما نسبت به شدت تلاش واشنگتن برای پیشبرد توافق‌های مربوط به مواد معدنی حیاتی و عناصر نادر خاکی نگران هستیم. این موضوع صرفاً یک رقابت اقتصادی نیست، بلکه تلاشی برای کنار زدن روسیه و ایجاد زیرساختی تحت کنترل غرب در مجاورت مرزهای ماست.»

مواد معدنی حیاتی؛ فرصت صنعتی‌شدن یا تداوم خام‌فروشی؟

افزایش توجه قدرت‌های جهانی به منابع معدنی آسیای مرکزی، از نگاه دولت‌های این منطقه، فرصتی برای رشد اقتصادی و کاهش وابستگی به بخش‌های سنتی اقتصاد به شمار می‌رود. با این حال، بهره‌برداری از این منابع با چالش‌های مهمی نیز همراه است.

آروژان میرخانوا، تحلیلگر ارشد مؤسسه مشاوره‌ای Outpost Eurasia، معتقد است سرمایه‌گذاری خارجی باید با «دستاوردهای توسعه‌ای» همراه باشد؛ دستاوردهایی مانند انتقال فناوری و ایجاد بخشی از ظرفیت فرآوری مواد معدنی در داخل کشورهای منطقه. یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که کشورهای آسیای مرکزی با آن روبه‌رو هستند این است که آیا صنعت مواد معدنی حیاتی به موتور رشد اقتصادی تبدیل خواهد شد یا وابستگی این کشورها به اقتصادهای بزرگ و ثروتمند جهان را بیش از گذشته افزایش خواهد داد.

او افزود: «در اقتصادهای نوظهور، استخراج مواد معدنی حیاتی می‌تواند وابستگی به صادرات مواد خام را تشدید کند، موجب تخریب محیط زیست شود و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را عمیق‌تر کند. اگر سرمایه‌گذاری‌ها صرفاً بر استخراج منابع متمرکز بمانند، آسیای مرکزی نیز با همین مخاطرات روبه‌رو خواهد شد.»

در حالی که کشورهای مختلف جهان تلاش می‌کنند سلطه چین بر بازار جهانی مواد معدنی حیاتی را کاهش دهند، پکن همچنان از سطح نسبتاً بالایی از خودکفایی در این حوزه برخوردار است. با این حال، بر اساس گزارش جدید مؤسسه پژوهشی لاهه، چین نیز به‌ویژه در زمینه عناصر نادر خاکی با چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو است.

علاوه بر تلاش قدرت‌های رقیب برای انتقال زنجیره‌های تأمین از چین به سایر مناطق، این کشور با کاهش تدریجی برخی ذخایر معدنی و تشدید رقابت فناوری در سطح جهان نیز مواجه شده است. یکی از راهکارهای چین برای مقابله با این چالش‌ها، ایجاد مشارکت‌های راهبردی و پایدار با مناطق نوظهوری مانند آسیای مرکزی است.

همکاری چین می‌تواند بر توسعه صنایع یکپارچه عمودی در کشورهای آسیای مرکزی متمرکز باشد؛ صنایعی که تمام مراحل، از اکتشاف و استخراج گرفته تا جداسازی مواد معدنی و تولید محصولات پیشرفته را در بر می‌گیرند. این الگو پیش‌تر در همکاری‌های چین و قزاقستان در بخش استخراج اورانیوم نیز مورد استفاده قرار گرفته است.